منبر

شماره ۷

گاهنامه‌ی مذهبی هیات الزهرا(س)

ویژه‌نامه‌ی اربعین حسینی ۹۸

به‌سوی تو

یادداشت

امین
کارشناسی هوافضا

آنچه گذشت...

نگاهی به تاریخچه شکل‌گیری زیارت اربعین

سال۱۶ هجری بود و جابر هنگامی که شنید، جگرگوشه پیغمبر را لب تشنه به شهادت رساندند، از مدینه آهنگ سفر به کربلا کرد تا قبر حبیب خود را زیارت کند. هنگامی که به کوفه رسید، عطیه با او همراه شد. عطیه کوفی و جابربن‌عبدالله انصاری در اربعینِ شهدای عاشورا به کربلا رسیدند و پرچم میثاق با سالار شهیدان را برافراشتند. به گواه تاریخ، علاوه بر جابر و عطیه ، زینب کبری(س) و کاروان آل الله نیز به کربلا آمدند تا بدین گونه رسالت تبلیغی خویش را کامل کرده‌باشند. این بزرگواران، اولین زائران اربعینی سیدالشهداء(ع) بودند اما آتش زیارت در قلب‌های دوستان حسین(ع) در طول تاریخ شعله‌ور بود تا آن‌جا که دستگاه خلافت عباسی به قطع دست و پا و زندانی نمودن زوار روی آورد اما نتوانست خیل مشتاقان را از ابراز ارادت به ساحت ولی خدا منصرف کند. از آن پس تا به امروز این بروز محبت و اشتیاق به‌شکل زیارت با پای پیاده جلوه‌ای دیگر از حیات جاودانه مکتب حسینی را به نمایش گذاشته و وجود پیوندی وثیق و عمیق را میان دوست‌داران امام آزادگان به همگان معرفی نموده‌است. علاوه بر تحکیم میثاق با ابی‌عبدالله و سردادن ندای یا لیتنا کنا معک، گویا زیارت اربعین کارکرد دیگری را نیز در خود دارد. شیعه جمعی پراکنده بود و میعادگاه و اجتماعی می‌طلبید تا همه‌ی شیعیان هر زمان گرد هم آیند. زیارت الاربعین چنین نقشی نیز ایفا می‌نمود. در ارتباط با این مقوله ، روایت نقل‌شده امام حسن عسکری (ع) را عموما شنیده‌ایم. حضرت(ع) زیارت اربعین را یکی از پنج علامت مومن بیان می‌فرمایند.

همین وحدت و انسجام برآمده از این خیل کثیر مشتاقان مرام و مکتب خون خداست که مستبکرین و ظالمان را به وحشت انداخته و قلوب آزادی‌خواهان و انسان‌دوستان را تصرف کرده است. در زمان حکومت رژیم بعث در عراق، با وجود آن‌که این رژیم بر محو نشانه‌های محبت حسینی کمر همت بسته‌بود اما عاشقان افراشتگی این پرچم میثاق و وحدت را حفظ نمودند. حالا که از زمان سرنگونی صدام ، که حدود ۵۱ سال می گذرد به خواست الهی این جنبش عاشقانه اربعینی، سال به سال شکوهمندتر گشته، تا جایی که دیگر امروز فقط شیعه زائر نیست، بلکه مسیحیان، ایزدی‌ها و معتقدان به سایر مذاهب نیز در مراسم اربعین شرکت می‌کنند. دیگر حتی رسانه‌های دنیا نمی‌توانند بی‌نظیرترین اجتماع در تاریخ بشر را مخابره نکنند. آری در چنین زمانه‌ی حشمت و شوکتی هستیم و دشمنان حسین‌بن‌علی و یزیدیان زمان می‌خواهند تا می‌توانند در این اجتماعِ شورآفرین خللی وارد آورند اما کور خوانده‌اند، زیرا که خداوند می‌فرماید: یُریدونَ لِیُطفِئوا نورَ اللهِ بِأفواهِهِم وَاللهُ مُتِمُّ نورِه وَ لَو کَرِهَ الکافِرونَ.

سرمقاله

علی شیر محمدی
کارشناسی کامپیوتر

به سمت کوی تو

همه ما بارها داستان سختی‌های سفر کربلا را شنیده‌ایم. چه خون‌هایی که در این راه ریخته شد و چه دست‌هایی که قطع شد و بر زمین افتاد. چه شیعیان پاک و مخلصی که در این راه به شهادت رسیدند و چه عزاداران و گریه‌کن‌هایی که یک عمر آرزوی زیارت کربلا را داشتند و هرگز به این آرزو نرسیدند.

به راستی چه شد که این راه بدون هیچ هزینه و سختی و خون ریختن برای ما باز شد؟ مگر ما از گذشتگانمان خیلی انسان‌های بهتری هستیم؟! مگر ما چه کاری برای سیدالشهداء انجام داده‌ایم که راه زیارت او در عصر و دوره ما برای ما باز شد؟ وقتی بچه‌تر بودم و در پایان مراسم روضه دعا می‌کردند که زیارت کربلا قسمت همه‌ی آرزومندان بشود، هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم که به این زودی و به این آسانی این دعا مستجاب شود.

بی‌تردید اربعین یک جلوه مهم از نعمت ولایت الهی بین مومنان است. چه رویدادی می‌تواند بیست و چند میلیون انسان را از سراسر دنیا در یک زمان گرد هم جمع کند؟! کدام مدیر می‌تواند امکانات زندگی و سکونت و خوراکی را برای این تعداد انسان ظرف چند روز فراهم کند؟! با کدام منطق و عقلی جور در می‌آید که یک خانواده تمام اندوخته‌های یک‌سال خود را در چند روز هزینه خدمت به مهمانانشان کنند؟!

می‌فرمایند که خداوند هرکسی را از یک راه امتحان می‌کند. یکی را با فقر، یکی را با بیماری و یکی را با دارایی و نعمت و چه بسا امتحان به وسیله دارایی و نعمت بسیار سخت‌تر بوده و کمتر کسانی بودند که بلند از آن خارج شدند. نعمت اربعین نیز یک امتحان بزرگ برای ما محسوب می‌شود. باید نسبت به آن احساس مسئولیت داشته باشیم و سعی کنیم که هرسال باشکوه‌تر و پرشورتر از سال قبل برگزار شود. اگر تا به حال نرفته ایم، تلاش مضاعف برای پیوستن به خیل عظیم یاری‌کنندگان امام زمانمان کنیم. اگر سال‌های قبل توفیق داشتیم، دیگران را تشویق به این کار کنیم و موانع موجود را برطرف کنیم. کسی که توانایی مالی دارد، به کسی که به دلیل مشکل مالی نمی‌تواند بیاید کمک کند. دانشجویی که از نظر درسی از دیگران بهتر است، به کسانی که به دلیل مشکلات درسی نمی‌روند کمک کند. آیا تا به حال کسی از ما تلاشی برای آوردن دوستان و نزدیکانش که تا به حال نرفته اند، انجام داده است؟!

امتحان اربعین نمونه کوچک امتحان بزرگ ظهور است. کسی که در طول یکسال نمی تواند یک هفته که یک هزینه زمانی بسیار مختصر است را صرف کند، چگونه می‌خواهد در دوران ظهور وقت خود را صرف امام زمان کند؟! یا کسی که یک آرزومند زیارت کربلا را با دادن بخشی از دارایی خود به آرزویش نمی‌رساند چگونه در دوران ظهور خواهد توانست اموال خود را در راه تشکیل حکومت امام زمان خرج کند؟

به امید این که امسال این پیاده روی با شکوه هرچه بیشتر و بهتر برگزار شود و همه و همه ما ندای هل من ناصر امام خود را لبیک بگوییم.

اندر احوالات یک زائر — روایت خبری – ص۲

یک دنیا اربعین! — یادداشت تحقیقی – ص۶

اربعین جدید، ارمغان انقلاب — روایت خبری – ص۳

صاحب امتیاز: هیأت الزهرا«س» | مدیر مسئول: مهدی فیضی | سردبیر: امیرحسین خان‌محمدی | صفحه‌آرا: علی لطفی

با تشکر از: علی امام‌قلی | زهرا تقی‌زاده | دریافت نسخه الکترونیکی و پیشنهاد و انتقاد: @AzzahraaMaktubat

روایت خبری

اندر احوالات یک زائر

این روزها در عراق چه خبر است؟

محمدجواد نجارزاده
کارشناسی صنایع

در میانه‌ی جمعیت گم‌شده‌ام، دوست دارم نزدیک‌تر شوم تا حرم را با حرارت چشمانم لمس کنم. لحظه‌ای نفسم می‌گیرد، سرم را رو به آسمان می‌کنم، چه منظره‌ی نابی. کوچ عاشقانه‌ی پرندگان. مسیرشان را نمی‌توانم تشخیص دهم اما با خود می‌گویم حتما آن‌ها هم به سمت حرمین روانه هستند. نمی‌دانم آن‌ها مثل من از نجف راه افتاده‌اند یا نه؛ اما مطمئنم آن‌ها هم مثل من در سفر عشق به‌سر می‌برند...

بعد گذر از ۱۴۵۲ ستون که معادل حدود ۸۰کیلومتر است، امروز صبح بالاخره به میعادگاه عاشقان رسیدم. سرانجام جمعیت مرا به سمت حرم هدایت می‌کند، حرم را که می‌بینم ناخودآگاه این شعر را زمزمه می‌کنم:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم

چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

فردا اربعین است، آیت‌الله سیستانی به خاطر شلوغی زیاد و راحتی بیشتر زائران و مدیریت آسان‌تر آن‌ها اعلام کرده‌اند که روز قبل و بعد اربعین نیز ثواب اربعین را دارد.

نباید زیاد در شهر بمانم، من هم فردا حرکت می‌کنم و می‌روم. کربلا شهر بزرگی نیست، حتی فرودگاه ندارد. آمارها می‌گوید بیش از ۲۰ میلیون نفر و از بیش از ۶۰ ملیت متفاوت زائر اربعین هستند. خدا را شکر می‌کنم که یکی از آن‌ها من هستم. کربلا با این وسعت کوچک نمی‌تواند پذیرای همزمان این بیست میلیون باشد. اگر کربلا را از بالا نگاه کنی، تقریبا مردم همان مقدار که به شهر ورود می‌کنند، در حال خارج شدن هستند. اکثر مردم عراق به خاطر رعایت حال زائران خارجی وقتی به کربلا می‌رسند سلامی می‌دهند و از همان‌جا به شهرشان باز می‌گردند. من نیز فردا می‌روم. در میانه‌ی مسیر ۱۴۵۲ستونه که بودم، مردی را دیدم که مردم دنبالش بودند تا عکس بگیرند اما او سربه‌زیر برای خودش در حال حرکت بود. از یکی از عراقی‌ها جویا شدم که او کیست. سخنگوی رسمی آستان قدس حرم حضرت عباس(ع)، علی الصفار، بود. نزدیک رفتم. کمی جمعیت عکاسان مردمی را کنارزدم و به او رسیدم، سلام کردم. وقتی فهمید ایرانی هستم، لبخندی زد و حال و احوال کرد. دست و پا شکسته عربی را بلد هستم و خدا را شکر توانستم ارتباط برقرار کنم. اول در مورد موکب‌ها سوال کردم، که این همه چطور برپا شده و اصلا چقدر موکب وجود دارد؟ با لحنی سریع شبیه گام هایش جواب داد که بیش از ۱۰۰۰۰۰ موکب و حسینیه و استراحتگاه در کربلا و در این مسیر وجود دارد. رقم عجیبی است. راستش را بخواهید تا زمانی که به کربلا رسیدم، این حرف را باور نکردم. ۱۸۰۰۰ موکب در این مسیر موجوداست که ۲۸۰۰ تای آن‌ها ایرانی هستند. همچنین در ادامه گفت که ۲۱۰۰۰۰ پتو در بین موکب‌ها توزیع کرده‌اند و آستان مقدس عباسی، روزانه سه میلیون وعده‌ی غذایی توزیع می‌کند. به قسمت شلوغی از راه رسیدیم و کم‌کم باید از شیخ

خداحافظی می‌کردم. اما قبل از آن باید آخرین سوال را می‌پرسیدم. جمله‌ای از قائم مقام سازمان تبلیغات خودمان برایش نقل‌کردم که گفته‌بود: ما سازمان‌های دولتی، نباید خودمان موکب بزنیم بلکه باید شرایط را به بهترین وجه برای کار مردمی آماده کنیم. نظرشان را پرسیدم. ایشان نیز بر این جمله تاکید کردند و گفتند دقیقا نقش ما مسئولین عراقی همین است؛ این مراسم حاصل شور و شوق همین مردمان است.

صبح که به کربلا رسیدم سوالی را در مورد تعداد نیروهای امنیتی از یکی از ماموران انتظامی پرسیدم. او گفت در مجموع ۱۵۰۰۰۰ نیروی امنیتی مسئول محافظت از این بیست میلیون زائر هستند. یعنی برای هر ۱۳۳نفر یک مامور، رقم قابل قبولی است. آن هم برای کشوری که هنوز بعضی مرزها و شهرهایش درگیر جنگ است. البته این ارقام جدا از تعداد نیروهای امنیتی ایرانی و سپاه قدس ایران است.

بعد از زیارتی اگرچه سریع اما دلچسب، زمانی که در مسیر برگشت از حرم به سمت موکب بودم، عده‌ای از افراد اروپایی را دیدم که دسته‌جمعی آمده‌بودند پیاده‌روی. مشخص بود که مسیحی‌اند. تعجب کردم، فکر نمی‌کردم کسی مثل آنها با این بایکوت خبری غرب از این پیاده‌روی آگاه شده‌باشد. تصمیم گرفتم در مسیرم تا رسیدن به موکب، رسانه‌های خارجی را بررسی کنم. BBC CNN و رویترز و تایم و نیویورک‌تایمز که رسانه‌های مطرح جهان‌اند، هیچ‌کدام خبری از این مراسم نگذاشته‌بودند. یک بایکوت خبری واضح از رسانه‌نماهای عالم..! از این رسانه‌نماها که بگذریم، دوست دارم چند مسئله‌ی بهداشتی هم بگویم، بلکه به حال خواننده محترم مفید افتد، آخر زیارت با مریضی خیلی باحال نمی شود. البته خدا را شکر که اگر زائری مریض شد، -که ایشالا نمی‌شود- می‌تواند فوراً به خیمه‌های هلال‌احمر مراجعه‌کند. الحمدلله اربعین مثل بهشت است و تنوع غذایی خیلی زیاد فراهم است. باید در خوردن دقت کرد، مخصوصاً اگر مشکلات گوارشی داشته‌باشید . سعی کنید در هر وعده بیشتر از یک غذا نخورید تا غذا به تمامی زائران برسد چون درسال‌های اخیر جمعیت به‌شدت افزایش پیدا کرده... لطفا شست‌وشوی دست پیش از غذا با صابون فراموش نشود.

در نهایت اما گام آخر، خروج از کربلاست. کشور عراق برای انتقال مسافران از مرکز شهرها صدها اتوبوس در نظر گرفته و ۵ قطار آماده کرده‌است. همچنین از دیگر رکوردهایی که به ثبت رسیده، آماده سازی ۵ میلیون سوخت برای این ایام است. اما با این همه در روز اربعین و قبل و بعد آن، خروج از کربلا به شدت مشکل است و تاکسی‌ها کرایه‌های بالا طلب می‌کنند. پس از قبل به فکر و برنامه‌ریزی‌های قبلی باشید تا مثل یکی از دوستانم مجبور به پیاده‌روی ۲۰ کیلومتر از کربلا به سمت نجف و رسیدن به تاکسی‌ها نشوید.

در پناه حق

یادداشت ویژه

اربعین جدید، ارمغان انقلاب

تاملی در مورد گسترش نهضت اربعین در سال‌های اخیر

عارف حاجی‌محمدزاده
کارشناسی ریاضی

اربعین، تجلّی حضورِ ماست؛ به‌همان نحوی که می‌خواهیم باشیم. ما طالب امام هستیم و از همین‌رو، زائر حسین(ع). اربعین، حضَور اجتماعی قلوب پریشان از عالم مدرن و شیفتهٔ محبت امام است

چرا این‌گونه شد؟ چطور شد که در اکنونِ ما، دیگر این‌گونه نیست که اربعین، مراسمی میان مراسم‌ها و آیینی میان آیین‌ها باشد؟ چه شد و بر ما چه گذشت که شیفتهٔ چنین نقطهٔ عطف و شوق بی‌وصفی شدیم طوری که حتی آن‌هایی از ما که آن‌چنان در روزمرّه‌شان اهل مانع برداشتن نیستند، برای این حضور از هفته‌ها قبل در فکر رفع موانع‌اند؟ و آنها که به هردلیلی نمی‌توانند راهی شوند، اندوهی عظیم و متفاوت بر دلشان می‌نشیند؟ چه شد که این‌گونه شد؟ آیا از این پرسش می‌توان گذشت؟ آیا در کندوکاو این پرسش ما را عایدی نیست؟ اصلا آیا این همان پرسش اصیل امروز ما نیست؟ آیا می‌توان اربعین را پی گرفت و از «ما» و از « غیریّتِ ما» حرف‌زد؟

پرسش از «اکنون» جامعهٔ شیعه

پرسش‌ها اصیل‌اند. پرسش‌های اصیل، برآمده از نهادِ جان‌اند. آن‌ها هستند که سینهٔ آدمی را می‌فشرند و از پی خود، آن را می‌شکفند. پرسش‌ها ما را پیش می‌برند و ابتلاء ما هستند. پرسش‌ها نقطهٔ بروزِ حب و بغض‌های ما هستند. پرسش‌ها نقطهٔ حضور ما در رفت و برگشت بین ابهام و یقین‌اند. آیا در روزگاری پر از پرسش‌های بی‌راه، ما می‌توانیم تفکر در اموری که تجلّی حضورِ تعلقات و طلب‌های ما هستند را رها کنیم؟ اگر در اموری که به نحو غیرعادی، روزمرّهٔ عادیِ ما را به چالش می‌کشند تفکر نکنیم؛ آن‌ها را هم عادی می‌کنیم و این خطر است. خطر تغافل، خطری است ملازم هر توفیقی. اربعین، توفیق ماست و به حکم این‌که هرتوفیقی مراقبت می‌خواهد، باید مراقب بود. هرچند که غفلت و عادت همواره در کمین انسان‌اند. اربعین، تجلّی حضورِ ماست، به نحوی که می‌خواهیم باشیم. ما طالبِ امام هستیم و از همین رو، زائر حسین(ع). اربعین، حضور اجتماعیِ قلوبِ پریشان از عالم مدرن و شیفتهٔ محبت امام است. جذبهٔ رسیدن به امام و خستگی از سکونِ پر سروصدای شهر، هجرت را برای شیعه مطلوب و ضروری می‌کند. اربعین یک فعل اجتماعی است از پی عاشورا که یک فعل تاریخی بود. اما چرا اربعین در این سال‌ها اوج گرفت و برای ما تازگی یافت؟ آیا حکم به تصادفی بودن جایز می‌تواند باشد؟ آیا می‌توان پرسید که مگر اکنونِ جامعهٔ شیعه در چه حالی است که چنین پریشان و زائر می‌شود و «حرکت» می‌کند؟ این پرسشی اصیل است.

ما، نسبتا مسلمان، نسبتا مدرن

شهر مدرن، نحوه‌ای خاص از استقرار و سکون و نحوه‌ای خاص از استمرار و حرکت را تسهیل می‌کند. و نحوه‌های ممکن دیگر را پس می‌زند و تحقیر می‌کند. در شهر مدرن، قواعد معماری و نظام اداری و ساختار دانشگاه و ساختِ بازار و ... ، همگی نحوهٔ خاصی از انسان بودن را آسان می‌کنند. ایدهٔ شهر، ایدهٔ بودن به نحوی خاص است. دوران جدیدِ تمدنیِ کره خاکی، که اصطلاحا به آن مدرنیته می‌گویند؛ چند صد سالی است که آغاز شده و پر و بال گرفته. صحبت از خاستگاه مدرنیته دشوار است و احتیاط می‌طلبد اما صحبت از حوزه نفوذِ حداکثری آن کاملا ممکن است. ما همگی احساس می‌کنیم و می‌دانیم که خوب یا بد، حداقل در امور ظاهری چقدر شبیه دیگران هستیم تا اجداد و سنتِ خودمان. و چقدر با هر تکامل تکنولوژیکِ محصولاتِ مدرنیته، ما نیز ضرورتا همراه می‌شویم. با این حال، تفکر در لایه محصولات به پرسش‌های سخت ما راهی نمی‌دهند. مدرنیته برای جزءجزء حالات انسانی در بعد فردی و جمعی به نسخه رسیده و در پی تکامل و تازگی آن‌هاست. عالمِ مدرن، اساسا یک گسترهٔ تمدنیِ حداکثری است کَه در هیچ شأنی از شئونِ حضورِ انسان، بی‌حرف نمانده و عقلانیت، ساختارها و محصولات را در سطوح مختلف ایجاد کرده‌است. اما خاستگاه عالم مدرن کجاست؟ و چه نسبتی با خاستگاه جامعهٔ شیعه دارد؟ آیا حرفی از این‌که غرب چگونه غرب شد و ما چگونه نسبتا مدرن شدیم می‌توان زد؟ گویی که جامعهٔ شیعه، شبیه به انسانی ایستاده بر طاق درب، از یک طرف جذب اصول تجدد می‌شود و از طرف دیگر تعلقات اصیل خود را در اسلام می‌یابد و نه جای دیگر. گویی ما در میانهٔ یک تصمیم تاریخی هستیم که آیا بر ساختنِ جهانِ خودمان مقاومت می‌کنیم یا هضمِ غرب می‌شویم؟ آیا التقاط پیچیدهٔ اسلام و مدرنیتهَ در زمانهٔ حاضر را حمل می‌کنیم و بر آن صبر می‌کنیم و به سمت خلوص حرکت می‌کنیم یا در این التقاط منحل می‌شویم؟

اربعین، ارمغان انقلاب

ما سال‌هاست متوجه شده‌ایم که التقاط وجود دارد. متوجه شده‌ایم که جامعه ما نسبتا مسلمان و نسبتا مدرن است. متوجه شده‌ایم که هویت غرب، غیریت هویت ماست و غرب، چالش ماست. متوجه شده‌ایم که باید کاری کرد. اما بهای این توجه، خون و مبارزه بود. همواره هرتوفیقی را بهایی است و بهای خون شهدای ما، توفیق گسترش معنویت‌گرایی و تکامل درک چالش‌های ما با غرب و تکامل اضطرار ما به حجت بود. امام خمینی(ره) مفهوم دیگری از قدرت را در زمانهٔ حاضر عرضه کرد و سیاست را در عالم جدید به هم زد. انقلاب اسلامی، انقلاب در همه چیز بود و نه اینکه بود، بلکه انقلاب در همه چیز هست. در گام اول انقلاب، جامعه شیعه به بهای خون و مبارزه، حکومت سیاسی طاغوت را زمین زد و به نسبتی اراده فقیه عادل را جاری کرد. البته هنوز ساخت سیاسی حاکمیت، محل پرسش انقلاب است اما توفیق این مرحله موجب شد اولا چالش‌های جدید را درک کنیم و ثانیا حضور فرهنگی- سیاسی شیعه در ملت‌های همراه، خصوصا ملت‌های مسلمان، ممکن شود.

در گام اول انقلاب و در این چهل سال، مواجهه سیاسی و نظامی ما نظم گرفت و محور مقاومت، مطرح‌شد تا جایی که از مسائل مهم امروز ما، نظریه‌ای برای مقاومت است. دیگر چه می‌ماند برای این‌که بعد از تجربهٔ به‌نسبت موفق مقاومت مشترک، جامعه شیعه الفت و وحدت قلوب را نیز حول امام نظام‌مند کند. و برای این امر، چه محوری جز اباعبدالله(ع) قابل است و چه مکانی جز کربلا، ممکن است؟ اربعین، مفرّی شد برای ما که نه به حکمِ بازار، بلکه به حکم ایثار، گردِ هم آییم. گویا این هجرت و زیارت، قراراست در آینده نحوهٔ استقرار و سکون، شدن و حرکت، علم، عقلانیت و ساختارهای فعلی جهان را نیز به هم بریزد و در خود حل کند. تمدن اسلامی، ایدهٔ حرکت و سکونِ در تمام شئون، ذیل تبعیت و معرفت و محبت امام است.

ابتلاء امروز جامعه شیعه، حملِ التقاط پیچیدهٔ مدرن است. مسئلهٔ تمدن اسلامی، مسئلهٔ وفای شیعه به عهد تاریخی خود است. و عهد تاریخی شیعه، تبعیت از امام است. این نقطه اصیل امر سیاسیِ انقلاب ماست. انقلاب، تعلق اراده هاست و کاری کَه انقلاب می‌کند و حادثه‌ای که می‌سازد، تکامل تبعیت و معرفت است. اربعین جدید، ارمغان و ره‌آورد انقلاب است و مصداق تبعیت اجتماعی است. حادثه‌ای است که انقلاب خمینی ساخت تا امید دیگری باشد برای گام‌های بعدی. آنچه بر عهدهٔ ماست، امتداد انقلاب در سایر شئون است. آیا ما پای تسلیم سایر شئون ارادهٔ انسان به امام حی (ارواحنا له الفداء) خواهیم‌بود؟

«خدایا، گواه باش بر این قوم که جوانی به مبارزت آنان بیرون رفت شبیه‌ترین مردم در خلقت و خوی و گفتار به رسول تو...»
این سخن و مواردی مشابه آن، از زبان امام حسین در وصف علی اکبر بیان شده است. معاویه ملعون نیز در طول عمر خود، بارها به وصف حضرت علی اکبر پرداخته بود. تقریبا همه فکر می‌کردند که آن علی بن الحسین‌ای که قرار است بعد از امام حسین، به امامت برسد، علی اکبر است. اما در واقع حضرت علی اکبر فدا شدند تا مسیر امامت امتداد پیدا کند. حتما حکمتی بوده است در اینکه اسب حضرت علی اکبر، ایشان را ظاهرا اشتباهی ببرد به قلب سپاه دشمن تا همه عقده‌های خویش را بر سر آن بزرگوار خالی کنند و خیالشان راحت باشد که امام بعدی را به شهادت رسانده‌اند. همین خیال باطل، باعث می‌شود که وقتی به خیمه‌ها حمله می‌کنند، از به شهادت رساندن حضرت سجاد که بیمار بوده‌اند، خودداری کنند. پس از شهادت امام حسین و یارانشان، دشمن دنبال این بود که بازماندگان اهل بیت را نیز به شهادت برساند اما تعصبات عربی و تبعاتی که این اتفاق برایشان داشت، نمی‌گذاشت که مستقیما با اهل حرم پیکار کنند. از این روست که دستور آتش زدن خیمه‌ها صادر شد. با دستور امام سجاد، اهل حرم، از خیمه‌ها خارج می‌شوند و بیابان... و سیلی... و غارت... و گوشواره... . دشمن می‌بیند ناکام مانده است، تصمیم به بردن اسرا به کوفه می‌گیرد و از هیچ رنجی بر کاروانیان ابا نمی‌کند و تا کوفه کاروان را می‌دواند تا اهل حرم نتوانند دوام بیاورند. به هر زحمت کاروان به کوفه می‌رسد. دشمن برنامه دارد تا کاروان را در خرابه‌ای اسکان دهد و با خراب کردن خرابه، این طور وانمود کند که این امر اتفاق بوده است. حضرت زینب خطبه-ای طوفانی می‌خوانند. آن قدر شرایط بر ابن زیاد ملعون سخت می‌شود که دستور می‌دهد کاروان را فورا به شام ببرند تا خود یزید کار را تمام کند. مقبره اسرای کربلا در طول این مسیر، شاهدیست بر رنجی که در این سفر بر اهل بیت وارد شد. وقتی کاروان به مجلس یزید وارد می‌شود، یزید با دیدن حضرت سجاد تعجب می‌کند به این مضمون که: «مگر قرار نبود که علی بن الحسین را شهید کنید!». در مجلس قصد این کار می‌کند و حضرت باقر با کلامی به این مضمون که «فرعونیان چون حلال‌زاده بودند، موسی را به شهادت نرساندند و تو دستور به قتل ما می‌دهی!»، عرصه را بر یزید تنگ می‌کنند. تصمیم می‌گیرند که نقشه‌ی خرابه که قرار بود در کوفه رخ بدهد را در شام اجرا کنند که این بار حضرت رقیه خود را فدای امامت می‌کنند و با ولوله‌ای که با شهادتشان در شام ایجاد می‌شود، اجازه‌ی این کار را به یزید نمی‌دهند. پس از قرائت خطبه‌ای طوفانی توسط امام سجاد که اوج رسوایی یزید بود، شرایط آنقدر بر او سخت می‌شود که دستور خروج کاروان را صادر می‌کند که این، در واقع اعلان شکست جریان باطل در خاموش کردن نور خداست. این سنت خداست و اگر امروز نیز ما با این پیاده‌روی عظیم، توفیق جهانی کردن نام امام حسین را داریم، انشاءالله جا پای اسرای کربلا می‌گذاریم.

علی شهبازی -کارشناسی کامپیوتر

امین الله

همه از هر کجا باشند از این راه می آیند
به سویت ای امین الله خلق الله می آیند
صف جن و ملک با زائرانت هم قدم هستند
به عشقت از عوالم، خیل خاطرخواه می آیند
زمین سرمست راه افتاد و بر ما راه آسان شد
زمین و آسمان با زائرانت راه می آیند
ببین شانه به شانه هم سفید و هم سیاه اینجا
به شوق دیدن تو پا به پا، همراه می آیند
گروهی غرق توصیف‌اند و مست مدح چشمانت
گروهی روضه‌خوان، با سیل اشک و آه می آیند
به شهرت می رسند و حال و روز شهربانی است
پر از بغض‌اند و نم نم تا دم درگاه می آیند
مدار عاشقی سقاست، آغاز طواف از اوست
به سوی آفتاب آنجا به اذن ماه می آیند
قیامت کرده‌ای، انگار تصویریست از محشر
که دوشادوشِ هم نزدت گدا و شاه می آیند
نگیر و منکر از من گرچه زهر چشم می گیرند
به لطف گوشه چشمت آخرش کوتاه می آیند

سید محمد مهدی شفیعی

یادداشت تحقیقی

یک دنیا اربعین!

بازتاب گردهمایی اربعین در محافل رسمی جهان

بهاره اطفعلی پور
کارشناسی مهندسی

راهپیمایی اربعین، بزرگترین راهپیمایی جهان است. واقعه‌ای به این عظمت در جهان درحال وقوع است، ولی بیشتر مردم دنیا از آن بی‌خبرند! رسانه‌هاتا مدت‌ها، نسبت به گزارش بزرگ‌ترین راهپیمایی صلح‌آمیز جهان که اتفاقاً توسط مسلمانان هم انجام می‌شود، مقاومت نشان می‌دادند. البته حالا این جنبش آنقدر فراگیر شده که دیگر نمی‌توانند آن را کاملا سانسور و کتمان کنند و بالأخره جایی مثل گزارشی در ایندیپندنت انگلستان به آن اعتراف می‌کنند.

خلاصه اینکه درحال حاضر مردم دنیا یا از راهپیمایی اربعین بی‌خبرند یا توسط مبلغین ایرانی و عراقی و شیعیان دیگر به صورت چهره‌به‌چهره از آن آگاه می‌شوند. اما در این میان، واکنش اطلاع یافتگان، جالب توجه است.

نمایشگاه عکس اربعین

در سال ۲۰۱۶ جمعی از دانشجویان و عاشقان اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در دانشگاه ویرجینیاتک آمریکا، به‌منظور معرفی حرکت بی‌نظیر پیاده‌روی اربعین، نمایشگاه عکسی در دانشگاه خود با عنوان «بزرگ‌ترین گردهمایی سالیانه صلح‌آمیز جهان» برگزار می‌کنند و با بازخوردهای قابل‌تأملی از طرف بازدیدکنندگان همراه می‌شوند. در سال‌های بعدی این حرکت توسط ABSA Network، که در واقع ائتلافی از انجمن‌های دانشجویی پیرو اهل‌البیت(ع) در آمریکا و کاناداست، به چندین دانشگاه آمریکا و کانادا گسترش می‌یابد. دانشجویان بازدیدکننده، در مصاحبهٔ پایانی عنوان می‌کنند که از بایکوت این حرکت عظیم در رسانه‌های غربی متأسف‌اند و برخی می‌گویند تنها دیدن چند عکس، کنجکاوشان کرده که بدانند حسین علیه‌السلام که بوده و چه کرده که چنین ره‌روانی دارد...

دختر دانشجوی اهل نیویورک میگوید:«خیلی عجیب بود، من دوره‌های زیادی را در کلاس‌های تاریخ گذرانده‌ام اما تا به حال چیزی در باب این رویداد نشنیده‌بودم.»[۲]

اربعین؛ ابزاری تربیتی در دانشگاه آمریکا!

قضیه از این قرار است که جامعه‌ی دانشگاهی آمریکا به‌تازگی به آموزش‌های اولیه برای پذیرش نژادهای دیگر، احساس نیاز کرده‌است و برای رسیدن به این هدف به اجباری‌کردن درسی با این مفهوم، تبلیغ با پوستر و... متوسل شده‌است.

دانشگاه ویرجینیا در این زمینه فعالیتی برمبنای پژوهش متنوع در هر سال برگزار می‌کند. دانشجویان یک پروپوزال برای ترویج تنوع برای دانشگاه ارسال می‌کنند و دانشگاه از بین همه‌ی متقاضیان، تعداد معدودی را به این عنوان مفتخر می‌کند و از آن‌ها حمایت می‌کند تا پروژه‌ی خود را در این زمینه اجرایی کنند.

بعد از نمایشگاه عکس اربعین در سال ۲۰۱۷، یکی از دانشجویان، پروپوزال نمایشگاه اربعین را به همین منظور برای دانشگاه ارسال کرده و جایزه سال را کسب می‌کند. ایشان در پایان سال در یک گردهمایی در مقابل ریاست و معاونین دانشگاه در مورد اربعین سخنرانی می‌کند و قرار بر حمایت از این نمایشگاه می‌شود.

زیر نظر MIT

یک استاد به همراه دو دانشجوی دکتری، در دانشگاهی معروف امریکایی، برای آشنایی با عقاید سیاسی و اجتماعی شیعیان مذهبی ایران و عراق، تحقیقات گسترده‌ای را در اربعین ۲۰۱۵ انجام می‌دهند.

پس از انتشار خبر این مقاله در کانال دکتر بازارگان، یکی از مخاطبین کانال به نام سیدمهدی موسوی، دست به ترجمه‌ی این تحقیقات می‌زند و این ترجمه در سال ۹۶ در قالب کتابی با عنوان «به سوی کربلا؛ بررسی شیعیان مذهبی ایران و عراق» توسط انتشارات نسل روشن به چاپ میرسد. (نتایج این تحقیق ۱۸۰ صفحه‌ای و هم‌چنین چکیده کتاب فارسی به‌زودی در کانال مکتوبات هیأت قابل دسترسی خواهدبود.)

توصیفات جان شاک، کشیش آمریکایی

جان شاک، کشیش آمریکایی کلیسایی در پورتلند اورگان، در سال گذشته در راهپیمایی اربعین شرکت کرده و مستندی تهیه می‌کند با این عنوان:

For the Love of Hussain

این سفر کافیست تا محرم امسال کلیسای این شهر تبدیل به حسینیه‌ای برای عزاداری عاشقان شود. او سفر خود به کربلا را این‌گونه توصیف می‌کند: «اکتبر ۲۰۱۸ یکی از مقدس‌ترین شهرهای روی زمین یعنی کربلا را دیدم... من به عراق آمدم تا بیش‌تر در مورد همسایگانم در آن سوی خیابان بدانم... من با داستان حسین و همراهانش به حرکت درآمدم و از شجاعتش الهام گرفتم.

وی ادامه می‌دهد: «بیشتر مردم آمریکا، در مورد راهپیمایی اربعین چیزی نمی‌دانند. من نیز جزو آنان بودم تا اینکه توسط شیعیان به آن دعوت شدم... وزارت خارجه‌ی آمریکا گفته آمریکایی‌ها به عراق نروند، چون امنیت ندارد. من هیچ‌گاه این چنین احساس امنیت نکرده بودم.

وی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که حسین برای «عدالت» قیام کرد، سپس لبیک یا حسین می‌گوید و به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل و عربستان سعودی در عراق و کشورهای دیگر اعتراض می‌کند. جان شاک می‌گوید:«من به عنوان یک سفیر آمدم. امیدوارم بقیه‌ی آمریکایی‌ها از رسانه‌ها گرفته تا سایر کشیش‌ها بیایند و ببینند چه رخ می‌دهد و چگونه است که صلح از عدالت سرچشمه می‌گیرد.»

در انتهای مستند، کشیش آمریکایی می‌گوید: «احساسی‌ترین لحظه برای من آن وقتی بود که می‌خواستم با غوطه‌ور شدن بین عزاداران، ضریح امام، همان که بالای قبر است را لمس کنم. نتوانستم به ضریح برسم. دستی دست مرا گرفت و به ضریح رساند. به آن فرد نگریستم. چشمانمان در هم گره خورد. احساساتم جاری شد، مثل آن بود که امام حسین ندا داده تا حقیقت را نشانم دهد. من یک مسیحی‌ام، یک کشیش مسیحی، اما بخاطر مواجهه‌ام با امام حسین، ایمان جدیدی از حسین و عیسی مسیح که درود بر هر دوی آنان باد دریافت کردم. عیسی مسیح و حسین برادرند. آن‌ها یکی هستند. اگر نوع بشر بخواهد زنده بماند، ما همه باید یکی بشویم...»(مستندکامل در کانال مکتوبات)

«بیشتر مردم آمریکا، در مورد راهپیمایی اربعین چیزی نمی‌دانند. من نیز جزو آنان بودم تا اینکه توسط شیعیان به آن دعوت شدم... وزارت خارجه‌ی آمریکا گفته آمریکایی‌ها به عراق نروند، چون امنیت ندارد.»

خلاصه کتاب

داروی عین، شین، قاف

آداب زیارت سیدالشهداء از کتاب رحمت واسعه

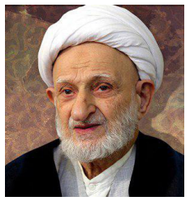

زیارت ائمه(ع)، زیارت آیینه‌های خداوند است. زیارت جلال و جمال و علم خداوند است. خداوند همه‌ی صفاتش را در وجود ائمه(ع) قرار داده‌است و آن‌ها ما را به سوی پروردگار راه می‌نمایند. آیت‌الله بهجت مقید بود زیارت را با همان آدابی که در روایات نقل شده‌است، انجام دهد. اگر حتی روزی دو بار هم به زیارت امام غریب می‌رفت، هربار با آداب زیارت می‌کرد و اعمال را به‌جا می‌آورد. روزی در پاسخ به جوانی که پرسید: «آقا شما خسته نمی‌شوید؟» می‌فرمایند: «به مغازه عطاری برو و داروی عین، شین، قاف طلب کن و مصرف کن تا خسته نشوی.»

در ادامه به بیان اشارات آیت الله بهجت در باب آداب زیارت سیدالشهدا (ع) می‌پردازیم:

اهم آداب زیارت این است که بدانیم بین حیات و ممات معصومین علیهم السلام هیچ فرقی نیست.

ای که مرا خوانده‌ای... در اذن دخول حرم ائمه اطهار وارد شده است:«الدَّمعة علامة الاذن» (این اشک علامت اذن دخول است)؛ یعنی راه تکوینی است به خدا و ارتباط با غیب است؛ البته برای کسی که این مطالب را باور کند. همین که اشک مختصری آمد، اذن دخول سیدالشهدا (ع) است.

سلام آقا...«السلام من الله علیک یا اباعبدالله» (سلام خدا برتو ای اباعبدالله) یعنی ماذون هستم به اینکه «تحیه الله» و «سلام الله» را بدهم به اباعبدالله. [یعنی] میدانم خداوند راضی است که من تحیات او را به اباعبدالله بدهم؛ نه اینکه [تحیت و سلام خدا] را بدهم به خودم و بعد، از جانب خودم تحیت کنم به اباعبدالله؛ نه خیر! اظهر در این عبارت این است که «تحیة الله» به منزله «هبة الله» (هدیه الهی) است. من هم ماذون هستم که مواهب الهیه را به مقربین درگاه خدا بدهم.

تنها یک مروارید آن مرحوم در خواب موافق اعتبار، گفت:همه‌ی کارهای ما رد شد... به هر حال محکوم ملائکه شدیم، ولی مرواریدی به من دادند تا بفروشم. گفتم: این چیست؟ گفتند: هنگام پیاده روی به سوی زیارت کربلا خسته شده بودی، با خود گفتی: آیا مثل منی باید پیاده برود؟! بعد از آن فکرکردی و گفتی: الحمدلله. این گوهر، همان حمد می‌باشد.

عند قبر الحسیناین عبارت در روایات متعددی به کاررفته و مطالب و فضایلی درباره آن مکان شریف بیان شده است.اما این زمین به این وسیعی کجایش عندقبرالحسین است؟ همین که شخص شروع کرد به قرب قبر حسین، عند قبرالحسین صادق است. مثلا در اربعین، شاید جمعیت برسد به جایی که خدا می‌داند از چندفرسخی طوری ازدحام شود که آدم نتواند قدم از قدم بردارد، بر همه این‌ها عند قبرالحسین صادق است.

دفترچه خاطرات

میلاد خادمی
کارشناسی مکانیک

مادرم بریم زیارت

بار اولی که تونستم برم، تصمیمم رو قطعی کردم که هرطوری شده، نذارم سال‌های دیگه چیزی مانع رفتن یا کم شدن بهره‌ام بشه. آخه مگه میشه تجربه بهترین سفر عمرت رو به همین راحتی از دست بدی یا بذاری چیزی اون رو ازت بگیره؟ از مدتها قبل از رسیدنِ وقتی که همه به تکاپو می‌افتند و از هم مدام می‌پرسند:«فلانی عازمی یا نه؟» با خودم بسته بودم که امسال با داشتن تجربه سال قبل، سفر خیلی بهتری خواهم داشت. درست همون موقعی که به نزدیک‌ترین رفیق‌هام پیام می‌دادم که ببینم چطور می‌خوان برن اربعین،تا اگر شد باهم راهی بشیم، موضوعی غیرمنتظره برام ایجاد شد: «خانواده»

وقتی که مادرم بهم گفت امسال با هم می‌خوایم بریم زیارت، یه لحظه تمام معادلاتم به‌هم ریخت. ظاهر قضیه طوری بود که برنامه‌هام خراب شده‌بود؛ هرچیزی که رشته‌بودم پنبه شد؛ دقیقا چیزی‌که فکرش رو نمی‌کردم، شده بود مانع رسیدن به برنامه‌های سفرم.

اول سعی می‌کردم با گفتن سختی‌های سفر، مادرم رو منصرف کنم. هرچیز منفی‌ای که بود رو می‌گفتم ولی مادرم پاشو کرده‌بود تو یه کفش که امسال حتما ما هم میایم زیارت. بعدش می‌گفتم که مادرجان! اون موقع من باید جای دیگه‌ای باشم و با کاروان دیگه‌ای برم. اما باز مادرم می‌گفت اگه تو با کاروان بری، ما رو کی ببره کربلا؟ همین‌جا بود که مظلومانه‌ترین صدای تاریخ رو می‌شنیدم و خودم رو شکست‌خورده فرض می‌کردم!

نه نه... اشتباه نکنید. اونقدرا هم که فکر می‌کنید بی‌رحم و خانواده‌گریز نیستم. هرچیز دیگه‌ای هم اگه می‌خواست اون حس شیرین رو ازم بگیره، خوشم نمی‌اومد ازش. چیزی نگذشت که خودم رو سوار ماشین دیدم و در راه مرز. تو ماشین شروع کردم به گفتن خاطرات پارسال؛ طوری که انگار تعداد سفرهای کربلام دورقمی بود. درحالی‌که کلا بار دومی بود که می‌رفتم! حالا که سفر طبق برنامه‌های قبلیم پیش نمی‌رفت تصمیم گرفتم که از همین شرایط هم استفاده ببرم.

سفر اربعین اون سال مثل سفرهای دیگه بود. با همون ترتیب و همون شکل. جاهایی پیش می‌اومد که واقعا برام سخت می‌شد. موقعی که خانواده رو تو شلوغی نجف گم کردم؛ موقعی که فهمیدم خواهرم دیگه توانایی آوردن کوله‌پشتیش رو نداره و خودم تقریبا نصف راه رو با دو تا کوله اومدم؛ موقعی که از این موکب به اون موکب دنبال جا برای استراحت و خواب می‌گشتم برای خانواده و ... سختیاش هم دوست‌داشتنی بود. همه‌ی سختیِ سفر رو فدای قطره اشکی می‌کنم که بر گونه‌ی مادرم غلتید و روی چادرش محو شد. اولین باری که نگاهت به گنبد طلای امام حسین علیه‌السلام میفته، موقع فراموش‌نشدنی‌ای میشه. مخصوصا اگه پشت این رسیدن به حرم، چند روز پیاده‌روی باشه. امسال که بهش فکر می‌کنم، تو دلم میگم این دفعه هم دست مادرم رو میگیرم و راهی حرم میشم...